گفت‌وگوی «شهروند» با آرش گوران یکی از ۲۰ رهبر ارکستر جوان جهان

در رومانی تشویق شدم اما در ایران نه

رضا نامجو| او حالا یکی از امیدهای رهبری ارکستر ایران است. آرش گوران چندی پیش به مسابقات رهبری ارکستر رومانی رفت و در آن‌جا توانست رتبه خوبی را از آن خود کند. با این وجود اما بسیاری از موزیسین‌های فعال در شاخه او و البته مسئولان فرهنگی از کنار این اتفاق مهم به سادگی عبور کردند. گوران اما آن‌قدر انگیزه داشت که توجه خود را به چنین عکس‌العمل‌هایی معطوف نکند. او سال‌هاست با ارکستر فیلارمونیک تهران همکاری می‌کند و رهبری دایم این ارکستر را به عهده دارد. حالا و پس از بازگشت موفقیت‌آمیز از رقابت‌های رهبری ارکستر دریای سیاه (در کنستانتا رومانی) و اینترنشنال کونداکتینگ کامبیتیشن، ژونس موزیکال (در بخارست رومانی) همچنان به سختی مشغول کار است. گوران می گوید هیچ چیز تغییر نکرده است. «شهروند» در گفت‌وگو با این رهبر ارکستر به حضور گوران در ۲ مسابقه رهبری ارکستر رومانی و کم و کیف برگزاری این رقابت‌ها پرداخته‌است:

اجازه دهید این گفت‌وگو را با یک سوال کلی آغاز کنم. چطور شد که شما به‌عنوان نماینده ایران در رقابت‌های رهبری ارکستر کشور رومانی حضور پیدا کردید؟

حدودا تیرماه امسال بود که من تعدادی از فیلم‌های اجرای ارکستر فلارمونیک را به همراه رزومه‌ام و چیزی شبیه یک مانیفست یا پروپوزال برای مسابقات رهبری دریای سیاه در کنستانتا رومانی فرستادم. حدود ۲۰ روز بعد متوجه شدم که مسابقات اینترنشنال کونداکتینگ کامبیتیشن، ژونس موزیکال هم وجود دارد که از اعتبار بالایی برخوردار است. این مسابقه هم در بخارست رومانی بود. دوست داشتم در این برنامه هم حضور داشته باشم و نگاه‌ها در بخارست را هم ببینم. البته مسابقات دریای سیاه محدودیت سنی نداشت اما مسابقات رهبری ژونس موزیکال زیر ۳۵ سال بود. همان‌طور که می‌دانید ژونس در زبان فرانسوی به معنای جوان است پس شرایط این مسابقه در نام‌گذاری‌اش نیز لحاظ شده بود. من مدارکم را ارسال کردم. می‌خواستم نگاه به یک ارکستر ایرانی، رهبر ارکستری که در ایران فعالیت می‌کند و آثاری را که ما در ایران اجرا می‌کنیم، ببینم و حقیقتا فقط به دنبال دریافت نقدها و نظرات بودم. بنا به این دلیل که همیشه سعی می‌کنم از المان‌ها و تکنیک‌های بیسیک معاصر در رهبری ارکستر استفاده کنم، می‌خواستم نظر آنها در مورد رهبری ارکستر خودم را بدانم. یک ماه بعد از سوی هر ۲ فستیوال جواب آمد که شما برای حضور در کامپتیشن پذیرفته شده‌اید. این یک خبر خوب برای من بود. هرچند که سقف آرزوهای من در رهبری ارکستر شرکت در کامپتیشن نیست و به حرف بارتاک معتقدم که کامپتیشن برای آرتیست‌ها نیست. این که هیچ ایرانی هم در این مسابقات شرکت نکرده بود، دلیلی شد که بخواهم برای محک هم که شده در این مسابقات شرکت کنم. ما در ایران دانشگاه رهبری نداشتیم و من ۴ سالی از زندگی‌ام را صرف یادگیری علوم مرتبط با رهبری، پارتیتور و تمام آنچه که یک رهبر ارکستر به آن نیاز دارد، کردم. شاید در شرایط عادی ۴ سال زمان چندان زیادی نباشد اما این مدت برای من ۴۰ سال گذشت.

با این توضیح، شما در زمینه رهبری ارکستر، تحصیلات آکادمیک نداشتید؟

به هیچ‌وجه. از این اتفاق بسیار خوشحالم. شاید مثالم چندان مرتبط به‌نظر نرسد اما چون صحبت در مورد تحصیلات آکادمیک شد، ناچارم که از آن استفاده کنم. رویه در مورد نوازنده‌ها با رهبر ارکستر متفاوت است، چون هر چند یک نوازنده به لحاظ تجربه شخصی در جایگاه بالایی باشد اما به هر شکل نیاز به مواردی دارد که از طریق سواد به دست می‌آید. البته این سواد صرفا در یک محیط آکادمیک به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند یک سیر است. به این ترتیب، نوازنده می‌تواند موسیقی را شخصا به شیوه آکادمیک دنبال کرده باشد یا وارد دانشگاه شود و از آن طریق مسیر آکادمیک را طی کند. در رومانی بسیاری از فارغ‌التحصیلان رهبری ارکستر از دانشگاه‌های مختلف مثل برلین و فارغ‌التحصیلان دانشگاه کنسرواتوار مسکو در رهبری ارکستر در راند اول حذف شدند. این اتفاق در فستیوال ژونس موزیکال که مربوط به رده سنی زیر ۳۵ سال می‌شد، افتاد. من که به راند دوم رفتم و در آن شرایط فکرش را نمی‌کردم آن ۴ سال که برای من ۴۰ سال گذشته بود تا این حد در زندگی هنری‌ام تأثیر داشته باشد. این برای من یک نقطه مثبت بود. نخستین چیزی که در این سفر باعث شد احساس خوبی داشته باشم، همین لحظه بود. البته خوشحالی من از حذف‌شدن آنها نبود، بلکه به خاطر صعود کسی چون من بود که تحصیلات رهبری به صورت آکادمیک را تجربه نکرده، البته من تحصیلات آکادمیک در زمینه موسیقی را هم در هنرستان موسیقی و هم در دانشگاه داشته‌ام اما ما تحصیلات ویژه رهبری ارکستر را اصلا در ایران نداریم و من به همین دلیل امکان رفتن به دانشگاه برای فراگیری رهبری ارکستر را نداشتم. مطالعات من در طول آن ۴ سال که در مورد متدهای مختلف رهبری، استیل‌های رهبری با تکنیک‌های مربوط به مکتب‌های مختلف همچون فرانسه، ایتالیا، آلمانی و... آنچه در زمینه پارتیتور خوانده بودم و مباحث متفاوت و مختلف دیگری در رابطه با رهبری ارکستر در این فستیوال، کمک فراوانی به من کرد. متاسفانه امروز خیلی‌ها رهبری ارکستر را برعهده دارند و گمان می‌کنند تکان‌دادن چوب مساوی با رهبری است، درحالی که حتی از چوب تکان دادن‌شان هم پیداست که اطلاعاتی را که باید، ندارند. رفتن من به دور دوم در آن فستیوال با وجود حذف‌شدن کسانی که ۱۰ تا ۱۲ سال در بهترین دانشگاه‌ها درس رهبری خوانده بودند، چیزی را به من داد که متاسفانه جایی که در آن زندگی می‌کنم تا آن روز به من نداده بود.

رپرتواری که قرار بود در مسابقه اجرا شود برای همه یکسان بود یا باید بین رپرتوارهای مختلف انتخاب می‌کردند؟

بخشی از رپرتوار را در سایت ۲ مسابقه اعلام کرده بودند. ۲ لیست در سایت قرار داده شده بود و در هر لیست ۷ قطعه حضور داشت. اما شرکت‌کنندگان نمی‌دانستند کدام یک از این ۷ قطعه را باید رهبری کنند. وقتی وارد سالن می‌شدیم همان لحظه و قبل از اجرا کردن با ارکستر قرعه‌کشی اتفاق می‌افتاد و آن زمان بود که شرکت‌کنندگان متوجه می‌شدند، چه قطعه‌ای را باید رهبری کنند. این قسمت هم یکی دیگر از لذت‌های این سفر برای من بود، به این خاطر که هر ۵۰، ۴۰ پارتیتوری را که در این مسابقات به‌عنوان لیست انتخابی وجود داشت از قبل در ایران کار کرده بودم، البته این پارتیتورها را با ارکستر اجرا نکرده بودم اما به‌طور شخصی روی آنها مطالعه داشتم. تعدادی از پارتیتورها جدید بود، به همین خاطر مطالعه در مورد این قطعات انجام نشده بود. این چند اثر مربوط به آهنگسازان رومانیایی بود که برای من فرستاده شد و بعد از این که از طرف مسابقه برای من ارسال شد، توانستم آنها را مطالعه کنم. به هر صورت، بخش جذاب کار این بود که شرکت‌کننده‌ها نمی‌دانستند چه قطعه‌ای را قرار است رهبری کنند. این امکان وجود داشت که شرکت‌کننده‌ها از یک لیست قطعه‌ای را که مایلند انتخاب کنند اما لیست بعدی ضرورتا باید قرعه‌کشی می‌شد.

در مسابقه دوم که محدودیت سنی هم داشت، شما به راند دوم رفتید. در این مسابقه چند نفر شرکت‌کننده حضور داشتند؟

در این جا نکته‌ای را باید بگویم. در مسابقه دریای سیاه هیچ محدوده سنی وجود نداشت و یک رهبر ارکستر فرانسوی به نام پاسکال لکوند با ۶۰ سال در این کامپتیشن حاضر بود. در این مسابقه من به‌عنوان جوان‌ترین رهبر حضور داشتم. برخی دوستان نظراتی در مورد رتبه من در مسابقه دریای سیاه داشتند. این جا می‌خواهم شفاف‌سازی کنم تا بعدا متهم به پنهان‌کاری نشوم. من در این مسابقه نفر سیزدهم شدم اما چون در سایت به صورت مستند، در لیست ۲۰ نفره قرار دارم، می‌گویم نفر بیستم شدم. این مسابقه بنا به اعتبار هنری‌اش، متقاضیان زیادی برای شرکت کردن داشت اما بنا به سقف مشخص تنها ۳۰ نفر برای حضور در آن پذیرفته شدند. در این مسابقه حدود ۱۰۰ رهبر از سراسر جهان آثارشان را ارسال کرده بودند و من به‌عنوان یکی از ۳۰ رهبر به مرحله نهایی رفتم. این مرحله باید به‌صورت حضوری برگزار می‌شد. بین ۳۰ نفر انتخاب شده باید ۳ مرحله برگزار می‌شد. مرحله نخست که مرحله نیمه نهایی بود، مرحله بعدی مرحله فینال و مرحله پایانی که گالا کنسرت نام داشت. در این مرحله کنسرتی برگزار می‌شد و طی آن ۳ نفر برتر مشخص می‌شدند. من در مرحله نیمه‌نهایی این مسابقات، کارم را به اتمام رساندم. دوست ندارم از واژه حذف استفاده کنم، چون در این مسابقه به هر کسی ریتی می‌دادند. ریت من در این رقابت یازدهم بود. با این ریت درواقع من به مرحله گالا کنسرت یا فینال نرسیده بودم تا این امکان را داشته باشم که در میان ۳ نفر برتر مسابقه قرار بگیرم. وقتی متوجه شدم ریت من نفر یازدهم است و فقط ۱۰ نفر به گالا کنسرت راه پیدا می‌کردند، کمی ناراحت شدم. هرچند دوست ندارم چندان درباره امتیازدهی داوران صحبت کنم اما باید بگویم این داوری‌ها به دور از قرض‌ورزی نبود. در مسابقات دریای سیاه طبق قرعه‌کشی قرار شد که من «اورتور اوبرون» اثر «کارل مایرا فون وبر» را اجرا کنم. به محض این که اجرای این کار توسط ارکستر تمام شد، فیدبک بسیار خوبی از ارکستر و اجرای خودم دریافت کردم. در سمفونی هفتم بتهوون بنا به توجه ویژه‌ای که به بتهوون دارم به یکباره ارکستر را از اجرا باز داشتم، چون آنچه از سمفونی بتهوون اجرا می‌شد با آنچه در ذهن من ایده‌آل بود، فاصله داشت. ارکستری که در رومانی یک ارکستر درجه یک به حساب می‌آمد، در واکنش به رهبری من پس از پایان اجرا ۱۰ دقیقه مدام مرا تشویق کرد. چرا؟ چون من ۱۰ بار با نوازنده‌های ویولن سل در مورد بخش‌هایی از سمفونی شماره ۷ صحبت کردم و عین هر ۱۰ بار فیگوری را که از آنها خواستم با لبخند برای من اجرا کردند. در آن لحظه انگار چیز جدیدی داشت بین ما متولد می‌شد. من آن‌قدر احساس لذت می‌کردم که نمی‌خواستم پایین بیایم. دیگر ارتباط من با ارکستر فراتر از کامپتیشن رفته بود و من اصلا برای همین به رومانی سفر کرده بودم. خوشبختانه صدادهی ارکستر پس از آن چند دقیقه صحبت تغییر کرد. به محض این که کارم تمام شد، مورد تشویق و لطف نوازنده‌ها قرار گرفتم و بیرون از سالن هم بسیاری از نوازنده‌ها می‌آمدند و با من در مورد دانشگاهی که رهبری ارکستر را در آن خواندم، صحبت می‌کردند. متاسفانه نمی‌توانستم بگویم که رهبری را در دانشگاه موسیقی ایران خوانده‌ام. در عین صداقت به همه گفتم که من رهبری ارکستر را به صورت شخصی کار کردم و با مطالعاتی که پیرامونش داشتم، یاد گرفتم. فیدبک‌ها خیلی مثبت بود. با توجه به این که نوازنده‌ها باید بتوانند به رهبرشان اعتماد کنند و برای این اعتماد باید توانایی رهبر را تشخیص دهند، این اعتماد در رومانی صورت گرفت. فیدبک نوازنده‌ها در مورد رهبری من چنان مثبت بود که باورتان نمی‌شود. این نکته، یکی از احساسی‌ترین نکات این سفر برای من بود. مسابقات تمام و اعلام شد که من یازدهم شدم و در ۱۰ نفر پایانی قرار نگرفتم. قطعا این نتیجه برای من ناراحت‌کننده بود، چون انرژی گذاشته بودم، البته برای اول شدن به رومانی نرفته بودم. ۲ روز گذشت، درحالی که وسایلم را جمع‌وجور می‌کردم تا برای مسابقه بعدی به بخارست سفر کنم، از طرف اپرا هوس به من زنگ زدند. به من گفته شد داوران نتوانستند از کیفیت رهبری شما بگذرند و به همین دلیل جایزه ویژه‌ای برای شما در نظر گرفته شده است. این جایزه به‌عنوان دیپلم افتخار مسابقات رهبری دریای سیاه به من اهدا شد.

در مسابقه دریای سیاه هیچ محدوده سنی وجود نداشت و یک رهبر ارکستر فرانسوی به نام پاسکال لکوند با ۶۰ سال در این کامپتیشن حاضر بود. در این مسابقه من به‌عنوان جوان‌ترین رهبر حضور داشتم. برخی دوستان نظراتی در مورد رتبه من در مسابقه دریای سیاه داشتند. من در این مسابقه نفر سیزدهم شدم اما چون در سایت به‌صورت مستند، در لیست ۲۰ نفره قرار دارم، می‌گویم نفر بیستم شدم

صرف‌نظر از این که شما به‌طور شخصی و با تلاش‌هایی که خودتان در این مسیر انجام دادید، موفق به کسب این دیپلم افتخار در مسابقات دریای سیاه شدید، به هر صورت نماینده ایران در این کامپتیشن بودید. آیا بر همین اساس امکان همکاری شما با نوازنده‌های خارجی در آینده وجود خواهد داشت؟

تمایل ندارم به‌طور دقیق در این مورد صحبت کنم اما به همین اندازه اکتفا می‌کنم که پیشنهادات بی‌شماری را در این مدت چه از ۲ ارکستری که برای مسابقه آنها را رهبری کردم و چه از سمت نوازنده‌ها و رهبران خارجی‌ای که برای شرکت در مسابقه آمده بودند، دریافت کردم. رئیس هیأت داوران از ایتالیا پیشنهاداتی را به من دادند، آقای کریستین برانکوزی که رئیس دپارتمان رهبری دانشگاه ملی بخارست بودند به من پیشنهاداتی ارایه کردند و حتی در دانشگاه رومانی با من قراری گذاشتند. متاسفانه به خاطر مسئولیت‌شان در رهبری ارکستر رادیو رومانی مشغله‌ای برایشان پیش آمد و آن قرار کنسل شد. اگر این قرار سر جایش می‌ماند، شاید می‌توانست اتفاقات زیادی را برای من رقم بزند، چون این صحبت‌ها هنوز مستند و مشخص‌شده نیست، بیش از این در موردشان توضیح نمی‌دهم.

به نظر من سری دورزی زیاد مهم نیست، آنچنان که برخی ارکسترها پشت‌سرهم برنامه اجرا می‌کنند اما کیفیت اجراها یکی از یکی پایین‌تر است و از سطح استاندارد فاصله زیادی دارد. نکته بعدی این است که اگر شرایط برای ارکستر فلارمونیک از سمت بخش خصوصی فراهم شود، این امکان برایش وجود دارد که هر هفته برنامه اجرا کنند، چون نوازنده‌های ارکستر این توانایی را دارند

در نهایت شما در سایت این رقابت‌ها، چه رتبه‌ای به دست آوردید؟

در سایت مسابقه دریای سیاه رده‌بندی نوشته نشده اما دیپلم افتخاری که من دریافت کرده‌ام در سایت وجود دارد، البته در محل برگزاری روی بورد زده شده بود اما در سایت نه.

در این قسمت به بخارست می‌رسیم. در این مسابقه محدودیت سنی زیر ۳۵ سال بود. ۵۰ نفر شرکت‌کننده در این رقابت شرکت داشتند. ظاهرا طبق لیست شما در بخارست جوان‌ترین نبودید؟

نه. نفراتی بودند که از من جوان‌تر بودند اما من جزو نفراتی بودم که می‌توانم در سال‌های بعد هم در این مسابقات حضور داشته باشم. در بخارست و جلسه معارفه رئیس هیأت داوران آقای مارکس استرینگر حضور داشت که پروفسور موسیقایی دانشگاه وین و یک رهبر درجه یک با درجه اعتباری بالا بود، چون دستیاری لئونارد برنستاین رهبر معروف آمریکایی در تور اروپایی‌اش را برعهده داشت، البته رهبران دیگری که آن‌جا حضور داشتند، جزو رهبران درجه یک بودند. قرعه‌کشی انجام شد و من به‌عنوان نفر هشتم باید قطعه پیچیده پرستش بهار اثر ایگور استراوینسکی و یک قطعه به نام رومانین راکسودی از جورج انسکو آهنگساز رومانیایی را رهبری می‌کردم. راند اول با رهبری ۲ پیانو باید انجام می‌شد. کسانی که دوره‌های رهبری را گذرانده باشند، می‌دانند که رهبری ۲ پیانو ویژگی‌های خاص خودش را دارد و کار سختی است، چون آن پیانیست‌ها هر لحظه منتظرند، هر چه را که رهبر بگوید، اجرا کنند و اصلا برای این آن‌جا هستند تا فیدبکی باشند از حرکات دست رهبر. استراوینسکی با انرژی تمام به پایان رسید و انسکو با انرژی صد برابر تمام شد. آن‌جا آن‌قدر خوب بود که من احساس می‌کردم دمای بدنم در پایان به صد درجه یعنی نقطه جوش رسیده است. وقتی کارم تمام شد، یکی از داورها از اتاق بیرون آمد و گفت تا حالا رهبری استراوینسکی را این گونه ندیده بودم. این واکنش کمی فکر مرا مشغول کرد که احتمالا نگاه‌ها مثبت بوده و خوشبختانه همین گونه هم شد. من در بورد دیدم که به راند بعد راه پیدا کردم. در این راند باید یکی از بهترین ارکسترهای اروپایی را رهبری می‌کردم.

در این مرحله از ۵۰ نفر ابتدایی چند نفر باقی ماندند؟

۳۰ نفر از شرکت‌کنندگان نتوانستند به راند بعد بیایند و ۲۰ نفر راهی مرحله بعدی شدند. در راند دوم من ارکستر را برای اجرای سمفونی شماره ۲ بتهوون در ماژور رهبری کردم. ۳ قطعه برای ارکستر زهی از کنستانتین سیلوستری آهنگساز رومانیایی رهبری کردم. البته تا پیش از آن من به‌عنوان یک رهبر خوب او را می‌شناختم اما ظاهرا به‌عنوان یک آهنگساز مهم در رومانی شناخته می‌شد. با توجه به رومانیایی بودن این ۳ اثر و همین‌طور ارکستری که باید آن را رهبری می‌کردم، ارتباط من با ارکستر در اجرای این ۳ قطعه بسیار خوب بود. جوری به‌عنوان رهبر به من نگاه می‌کردند که انگار هر لحظه منتظر بودند تفسیر مرا از این اثر بدانند. اتفاقات بسیار خوبی افتاد. من خصوصا از اجرای بتهوون خیلی راضی هستم و فیدبک‌های ارکستر نسبت به حرکات دستم خیلی عالی بود. این فیدبک‌ها نشان می‌داد که ارکستر تفسیر من از بتهوون را می‌داند و آنچه من از آن اجرا می‌خواستم را می‌فهمید. این ارکستر را رهبران بزرگی رهبری کرده‌اند و الان هم از همراهی رهبری بزرگ به نام هوریا آندرسکو که جزو رهبران منتخب کمپانی نکسوس است بهره می‌برد. فردای آن روز اعلام کردند که ۱۰ نفر ابتدایی به مرحله نهایی می‌روند و آن‌جا بود که متوجه شدم من در ریت نفر سیزدهم هستم، البته طبق اطلاع‌رسانی که به مطبوعات داشتند و نفرات راه‌یافته به فینال را به‌عنوان رهبران حرفه‌ای معرفی کرده بودند، لیست ۲۰ نفره از کسانی که تا آن مرحله باقی مانده بودند، منتشر شد و من هم جزو این لیست ۲۰ نفره بودم. این لیست در سایت وجود دارد و می‌توان آن را پیگیری کرد. این بخشی از اتفاقاتی بود که در ژونس موزیکال افتاد. مصاحبه‌های زیادی با من انجام شد که در آن در مورد رهبری ارکستر در ایران و نمایندگی که من در آن مسابقه از کشورم برعهده داشتم، صحبت شد. امیدوارم متهم به استفاده ابزاری از نام ایران نشوم اما فیدبک‌های دریافتی من به‌عنوان نماینده ایران در آن مسابقات برایم خیلی جالب بود.

روزنامه‌نگاران رومانیایی در مورد موسیقی کلاسیک و به‌ویژه رهبری ارکستر اطلاعات خوبی داشتند؟ سطح روزنامه‌نگاران موسیقی در آن مسابقات از نظر شما چطور بود؟

سوالاتی که روزنامه‌نگاران در رومانی مطرح می‌کردند، بسیار تخصصی بود، البته منظورم پرسش‌هایی که هیچ‌کس از آن سر در نمی‌آورد، نیست. آنها سولاتی می‌پرسیدند که مخاطب سوال دوست داشت به آن پاسخ دهد.

در این کامپتیشن رابطه شما با نوازنده‌ها و رهبرهای کشورهای دیگر چگونه پیش رفت؟ آیا در این رقابت هم توانستید رابطه خوبی با دیگران برقرار کنید؟

بله. بسیار عالی بود. هر چقدر در مورد دوستی‌ها و روابط ایجادشده در این کامپتیشن توضیح دهم، کم گفته‌ام. یکی از کسانی که با او رابطه بسیار نزدیکی پیدا کردم، بریک بتیر خانولی دستیار رهبر ارکستر سمفونیک موسکو یوری سیمونوف بود. با هم خیلی دوست شده بودیم و حتی به من پیشنهاداتی را داد که به صورت شفاهی مطرح شد. او در قزاقستان ارکستر بزرگی دارد که پیشنهاد رهبری آن ارکستر را به‌عنوان میهمان به من داد، البته پیشنهاداتی هم از خود رومانی و اسپانیا دریافت کردم. فعلا در مورد همه اینها مشغول فکر کردن هستم و در صورتی که به شکل مکتوب دعوتنامه‌ام را دریافت کنم با شما درباره جزییاتش صحبت خواهم کرد. مهم‌ترین اتفاقی که برایم در رومانی افتاد این بود که افتخار من به‌عنوان رهبر ارکستری در ایران نبود، بلکه آن‌ها به توانایی رهبری که داشتم، افتخار می‌کردند، البته نمی‌دانم از واژه افتخار می‌توان استفاده کرد یا نه. چیزی که فکر می‌کردم در کشور خودم بیشتر باید داشته باشم اما دریافت من در رومانی، چیز دیگری می‌گفت.

بعد از پایان این مرحله به ایران برگشتید؟

بله. باید بگویم که من دوستان و مهربانانی دارم. صرف‌نظر از پدر، مادر، خواهر و برادرم که همیشه دستان‌شان روی شانه‌های من است. پدرام فریوسفی عزیز که از دوستان صمیمی من است و خودش از بهترین نوازنده‌های ایران است. آن‌جا بود که فهمیدم با هیچ مایستری جز پدرام فریوسفی راحت نیستم. آن‌جا با مایستر ارکستر در لحظه‌هایی که کار می‌کردم، خیلی راحت بودم ولی برای من پدرام فریوسفی جایگاه دیگری دارد. از همسرش مهوش عسگری هم که با یاری‌هایش در این سفر کمکم کرد ممنونم. پانیز فریوسفی که در این سفر دوستی عمیقی را به من نشان داد، فردین خلعتبری و همسر مهربانش، علی بیرنگ که یک آهنگساز درجه یک است، بهنام ابوالقاسم و دوستان دیگری که در لحظه لحظه این سفر کنار من بودند. انرژی همه این دوستان در رومانی هر لحظه کنار من بود و به همین خاطر دوست دارم اسم تک‌تک‌شان آورده شود.

این سفر به‌هرحال تمام شد. به نظر شما امروز آیا چیزی تغییر کرده است؟ البته منظورم از تغییر یک دگرگونی ۱۸۰ درجه‌ای نیست...

واقعا چیزی برای من تغییر نکرده است. اتفاقا دیروز با ارکستر فلارمونیک تهران تمرین داشتیم. ۲ نوازنده میهمان به ما اضافه شده است. نوازنده‌ها با انرژی تمام سر تمرین من حاضر شده بودند. به همین خاطر احساس کردم این بهترین تیمی است که تا امروز داشته‌ام. الان مشغول تمرین برای ضبط یک کار هستیم. ۲ قطعه از این کار قبلا با ارکستر بزرگ ضبط شده است. ۲ قطعه دیگر قرار است به صورت نوتی زهی ضبط شود. همه نوازنده‌ها برای ضبط این ۲ قطعه از بهترین‌ها هستند. ان‌شاءالله ۱۵ آذر کار را ضبط می‌کنیم و هر انتشاراتی که قابلیت و شأن انتشار این اثر را بفهمد، ارزش درستی را برایش قایل باشد و کیفیت کارش در حد این ارکستر باشد، کار را به عهده خواهد گرفت تا منتشرش کند. به محض برگشت از رومانی نامه‌ای را به مدیر یکی از سالن‌ها نوشتیم که می‌خواهیم کاری را ضبط کنیم و چون این کار در زمینه فرهنگی کشور است، می‌خواهیم که یا با هزینه کم یا به‌صورت رایگان سالن‌تان را در اختیار ما بگذارید. جواب نامه این بود که مبلغ ۶میلیون تومان پرداخت و در این سالن کارتان را ضبط کنید. سوال من این است، هزینه برای ۶ ساعت ضبط در استودیو ابی رود که بهترین استودیو برای ضبط است، به این اندازه نیست. این‌جا چه اتفاقی افتاده که هزینه ضبط برای این مدت زمان برای ارکستر فلارمونیک تهران ۶میلیون تومان شده است؟ به‌نظر من لازم است دوستان مطبوعاتی، از کسانی که می‌گویند ارکستر فلارمونیک باید منحل شود، چرایی‌شان را بپرسند. برخی می‌گویند چون زیاد اجرا ندارد. به نظر من سری‌دوزی زیاد مهم نیست، آنچنان که برخی ارکسترها پشت‌سر هم برنامه اجرا می‌کنند اما کیفیت اجراها یکی از یکی پایین‌تر است و از سطح استاندارد فاصله زیادی دارد. نکته بعدی این است که اگر شرایط برای ارکستر فلارمونیک از سمت بخش خصوصی فراهم شود، این امکان برایش وجود دارد که هر هفته برنامه اجرا کند، چون نوازنده‌های ارکستر این توانایی را دارند. شرایط برای این موضوع آنچنان فراهم نیست. نگوییم که ارکستر نمی‌خواهد کنسرت بدهد. ارکستر هر هفته آماده اجرای کنسرت است و توانایی این را هم دارد. این مهر و محبت دوستان به من پس از بازگشت از سفرم بود، حالا تبریک که جای خود دارد.

سخن پایانی...

در پایان دوست دارم دیپلم افتخاری را که در رومانی به دست آورده‌ام، به همه مخاطبان ارکستر فلارمونیک تقدیم کنم. این دیپلم هدیه‌ای برای همه مخاطبان موسیقی اینچنینی در ایران است و باید به کسانی که با قلب و روحشان در طول این مدت ما را حمایت کردند، تقدیم شود.